

نگاهی مقایسه‌ای به آموزش علوم سیاسی در غرب و ایران

سعید ماخانی¹

چکیده

آموزش ماده هر رشته تحصیلی است که باید همسازی مناسبی با صورت آن رشته داشته باشد. آنچه مقاله حاضر بدان می‌پردازد، ماده آموزش برای صورت علوم سیاسی در غرب و ایران است. همواره انتقادهای فراوانی نسبت به آموزش علوم سیاسی در ایران وجود داشته و تأکید شده است که این مواد تناسب درستی با صورت علوم سیاسی در کشور ایران نداشته است. این امر ناشی از غیرزمینه‌ای بودن مفاد رشته علوم سیاسی در ایران است که بیش از هر چیز از واقعیت‌ها و ضرورت‌های غرب گرفته شده است؛ بنابراین پرسش این است که ضرورت‌های آموزش علوم سیاسی در ایران و غرب چگونه شکل گرفته و چگونه می‌توان بحران علوم سیاسی در ایران را چاره کرد؟ باین‌همه، از آنجا که مقایسه یکی از شیوه‌های مناسب در روش‌شناسی علوم انسانی - اجتماعی برای فهم بهتر پدیده‌هاست، در صدد هستیم مقایسه‌ای گذرا بین محتوای آموزش در برخی از کشورهای غربی، امریکا، آلمان، انگلستان و سوئیس از یک‌سو و ایران از سوی دیگر داشته باشیم. چنین مقایسه‌ای ضمن آسیب‌شناسی رشته علوم سیاسی نشان می‌دهد در غرب چه نسبتی میان این رشته و ضرورت‌های زمانی آن وجود داشته است که در ایران غایب بوده است و باید چاره شود.

واژگان کلیدی: آموزش، رشته علوم سیاسی، ایران، امریکا، آلمان، انگلیس، سوئیس.

1. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، گرایش اندیشه سیاسی دانشگاه تهران / saeid_makhani@ut.ac.ir

1. مقدمه و بیان مسئله

آنچه همواره ذهن اساتید، پژوهشگران و دانشجویان رشته علوم سیاسی را به خود مشغول می‌دارد، بحران در این رشته است. بحران تعبیری است که ما در مورد وضعیت رشته‌های علوم انسانی به‌طور کلی، و رشته علوم سیاسی به‌طور خاص و موضوع نوشته حاضر، به کار می‌بریم. بنیادی‌ترین وجه عینی این بحران در کاربردی‌نبودن یافته‌ها و خروجی‌های رشته علوم سیاسی نمود یافته است. این همان مسئله‌ای است که از آن با عنوان گسست یعنی غیرکاربردی‌بودن یافته‌های رشته علوم سیاسی یاد کرده‌ایم. چرایی این امر می‌تواند برخاسته از بررسی‌های دانشگاهی بسیار باشد؛ همان‌طور که آثار بسیاری در این زمینه به رشته تحریر درآمده‌اند و کمابیش به رشته‌های مختلفی از علوم انسانی اشاره داشته‌اند¹، اما بررسی مستقلی به آموزش علوم سیاسی نپرداخته است.

مقاله پیش رو در صدد است از وجهی دیگر سراغ این بحران در علوم سیاسی برود. همان‌طور که در نگاه نخست قابل‌فهم است، مفروض مقاله چنین است که علوم سیاسی در ایران در وضعیتی بحرانی به سر می‌برد. اکنون با پذیرش این امر باید وارد گود جدیدی شد و راه‌حلی برای آن تمهید کرد. این راه‌حل، به دنبال تبیین درست و دقیق مسئله قابل استخراج خواهد بود؛ بنابراین می‌کوشیم ضمن نگاهی مختصر به شیوه تأسیس دانشگاه در غرب و ایران، و تبیین آن در چهارچوبی روش‌شناسانه، نگاهی به بحران علوم سیاسی در ایران بیافکنیم و راهی برای آن پیشنهاد کنیم.

2. روش تبیین بحران در علوم سیاسی

روش بررسی فلسفی از باب تعمق در بنیادها، بهترین راه برای توضیح مسائل به‌طور عام و صورت‌بندی بحران در علوم سیاسی به‌طور خاص است. فلسفه به سبب امکانیت‌های بالقوه گفتاری‌اش، همیشه می‌تواند چهارچوب نظری مناسبی را برای نقد در دسترس قرار دهد؛ اما برای تطبیق و کاربرد یک نظریه فلسفی باید دید کدام‌یک برای بحث جاری در مقاله پیش رو راهگشا هستند. شاید نظریه ارسطو دربارهٔ صورت و ماده مفید باشد، زیرا کارکرد بنیادین‌اش آن است که نشان دهد در نسبت بین صورت و ماده باید انسجام و همسویی وجود داشته باشد و این انسجام

1. برای نمونه سلسله‌تألیف‌ها و ترجمه‌های پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم به موضوعات متفاوتی در این بحث پرداخته‌اند که ارزش یافته‌های آن بسیار قابل تأمل‌اند.

برای نیافتادن در دام تناقض ضروری است. از آنجاکه در آسیب‌شناسی علوم سیاسی همواره از بحران گسست در صورت و ماده بحث شده است، به نظر می‌رسد نظریه ارسطویی صورت و ماده در مرحله توصیفی این مقاله بسیار کاربردی خواهد بود. در مقابل، در مرحله هنجاری، نظریه توماس آکوئینی درباره سرشت تعلیم، بینش ویژه‌ای را در اختیار ما قرار می‌دهد تا چرایی گسست در علوم سیاسی را دریابیم.

1-2. نظریه ماده و صورت ارسطو

این نظریه ضرورت وجود نظام ماده - صورت در عالم هستی را پیش‌فرض می‌گیرد؛ به گونه‌ای که هر حرکت یا شدنی در عالم هستی مدیون این ترکیب است. تمایز بین ماده و صورت را می‌توان در تمایز بنیادین مواد سازنده شی و ساختار آن به‌خوبی فهم کرد. ماده هر شی معادل مواد برساننده و تشکیل‌دهنده آن است مانند چوب، میخ، بست و غیره در «صندلی» (ارسطو، 1378). صورت، در مقابل، وجهی غیرمادی دارد که شامل ساختار انتظام‌بخش اشیا می‌شود. صورت قادر است وجه بیرونی و پدیداری شی را بر ما نمایان کند. بر همین قیاس، صورت «صندلی» معادل شکل و ساختاری است که آن را به صندلی بدل کرده و از «میز» قابل تمییز می‌کند. صورت شی وجه ناب و بنیادین شی و صورت مثالین آن است.

با یاری‌جستن از نظام ماده - صورت ارسطویی، می‌توان این نظم را در نظام آموزشی و پژوهشی علوم سیاسی در ایران نشان داد. مقصود از مواد آموزشی علوم سیاسی همان مفاد درسی و واحدهای تعریف‌شده و نظام اداری دانشگاه‌هاست. مهم‌ترین ماده علوم سیاسی، درست‌بسان مهم‌ترین ماده برساننده «صندلی» که چوب است نه میخ‌ها و بست‌ها، مفاد و واحدهای درسی آن است. اما صورت علوم سیاسی به وجهی از نظام ماده - صورت برمی‌گردد که آن را از دیگر رشته‌ها متمایز می‌کند، درست‌مانند تمایز صوری «میز» با «صندلی»؛ بنابراین این صورت متعلق آموزش در علوم سیاسی، اهداف، نحوه ارزشیابی و نظام نمره‌دهی، طرح درس، مدرس و منابع است.

اما متعلق رشته علوم سیاسی، فی حد ذاته، نمی‌تواند صورت این رشته را نمایان کند، باید با مفاد رشته سازگاری درستی داشته باشد. درست همان‌طور که صرف سرهم‌بندی چوب، میخ و بست نمی‌تواند برساننده «صندلی» باشد، وجود مفاد و واحدهای درسی نمی‌تواند امکان شناخت پدیده‌های سیاسی در ایران را فراهم کند و نسبتی منطقی بین ماده و صورت برقرار سازد. نسبتی

درست بین این دو ضروری است تا ماده واحدهای درسی با صورت متعلق آموزش در ایران هماهنگ شود. تمام مسئله فعلی، فقدان همسازی میان این موارد است که بحرانی در رشته علوم سیاسی فراهم آورده و به گسست ماده و صورت انجامیده است.

2-2. دیدگاه آکوئینی درباره سرشت تعلیم¹

نظرگاه آکوئینی درباره سرشت تعلیم می‌تواند به خوبی در شناسایی گسست معرفتی علوم سیاسی راهگشا باشد. اگر تمایز کلاسیک میان زندگی عمل‌ورزانه² و نظروورزانه³ نزد آکوئینی را بپذیریم، شاید خالی از فایده نباشد که در نتیجه‌گیری او نیز سهیم شویم؛ اینکه تعالی زندگی معلم از اینجا ناشی می‌شود که در هر دو نوع زندگی سهم دارد. رسالت معلم، تعلیم یا وجه تزایدی⁴ او در این است که حقایق اندیشیده‌شده در جهان درونی ذهن را به جهان بیرونی و به دیگران منتقل کند، به همین خاطر تعلیم نقشی واسط بین زندگی عمل‌ورزانه و نظروورزانه بازی می‌کند و این دو را با هم همساز می‌کند؛ بنابراین این همسازی رسالت تعلیم و آموزش است (Gilson, 2002, 1-27).

آموزش و تعلیمی که نتواند یافته‌های جهان ذهنی را با جهان بیرونی تطبیق دهد، شایسته نام تعلیم نیست زیرا به تعبیر آکوئینی، فاقد وجه تزایدی بوده است؛ یعنی برای جهان واقعی فاقد هرگونه افزاینده است. آموزش در میانه نظر و عمل است؛ آن‌ها را وساطت می‌کند، با هم همساز می‌گرداند و حقایقی را میان آن‌ها منتقل می‌کند. چنانچه رشته‌ای نتواند نسبت معقولی میان جنبه‌های نظری و واقعیت‌های جهان بیرونی برقرار کند، به همین معنا، دچار گسست معرفتی شده و شایستگی عنوان علم را از دست داده است. بر همین اساس، گسست برآمده از بحران علوم سیاسی در ایران را می‌توان مطابق با این قید مورد بررسی قرار داد که به علت فقدان وساطت درست در آموزش و پژوهش، هنوز نسبت درستی میان ماده و صورت علوم سیاسی برقرار نشده است. این ترکیب دولایه روش‌شناختی قادر است نشان دهد: (1) بحران در علوم سیاسی در ایران چه وجهی دارد؟ (2) این بحران ناشی از چیست؟

1. Doctrina
2. Vita Activa
3. Vita Contemplative
4. Modum Additionis

3. علوم سیاسی در غرب و ایران

3-1. ایالات متحده آمریکا

امریکا نخستین کشور غربی بود که در آن علوم سیاسی به‌عنوان یک رشته مستقل دانشگاهی پا به عرصه وجود نهاد و بعدها به الگویی برای کشورهای اروپایی در تأسیس این رشته بدل شد. زمینه‌های نخستین شکل‌گیری رشته علوم سیاسی در آمریکا به دهه 1880 میلادی بازمی‌گردد؛ یعنی هم‌هنگام با تأسیس مدرسه علوم سیاسی دانشگاه کلمبیا.¹ پژوهشگران و دانشجویان این مدرسه اغلب با رویکردی تاریخی به موضوعات سیاسی مانند تاریخ شکل‌گیری و تحول نهادهای سیاسی در آمریکا، تاریخ تحول نظام حقوقی آمریکا و غیره می‌پرداختند (عالم، 1387).

در این معنا، مطالعات سیاسی در آمریکا با صورتی تاریخی و تمرکز بر ماده حقوقی آن‌ها انجام می‌گرفت. به همین دلیل بود که بسیاری از اساتید اولیه علوم سیاسی و پژوهشگران اندیشه سیاسی از تحصیل‌کردگان رشته حقوق بودند و ترجیح می‌دادند موادی را تدریس کنند که «قرابت معنادارتری با حقوق عمومی» داشته باشد (Post, 1964: Preface). دانشمندانی که در صدد مطالعه علوم سیاسی به‌عنوان رشته‌ای مستقل بودند، هنوز موانعی را پیش پای خود می‌دیدند؛ ترکیب جدایی‌ناپذیر سیاست از ماده رخدادهای تاریخی و حقوقی، سرپیچی از تعمیم یافته‌ها بر تحولات سیاسی که خود می‌توانست ناشی از نگاه جامعه‌شناختی، تاریخی یا حقوقی باشد، و وجود نگاه اخلاقی به اشکال مختلف حکومت (Adcock, 2003: 483).

بعدها با تأسیس انجمن آمریکایی علوم سیاسی² به سال 1903، علوم سیاسی دلالت ویژه‌تری یافت و ضرورت یافتن سپهر خاص خود را به دیگر رشته‌ها یادآور شد و در مسیر «حرفه‌ای شدن» گام نهاد. هرچند هنوز کسانی که بر کرسی انجمن آمریکایی علوم سیاسی تکیه می‌زدند، تحصیل‌کردگانی از رشته‌هایی مانند حقوق، جامعه‌شناسی یا اقتصاد بودند اما این انجمن به‌مرور در استقلال علوم سیاسی مؤثر افتاد و به دنبال آثار کسانی مانند توماس هاسکل³ و ماری فرنر⁴ مسیر تازه‌ای را گشود (برای مطالعه مفصل‌تر پیرامون این تحول ن.ک: Adcock, 2003). ماده علوم سیاسی

1. Columbia School of Political Science
2. The American Political Science Association (APSA)
3. Thomas Haskell
4. Mary Furner

در ایالات متحده آمریکا متأثر از نقش این کشور در مناسبات جهانی به‌ویژه پس از جنگ جهانی دوم، و کوششی برای حفظ و تثبیت قدرت برتر این کشور در جامعه جهانی بود؛ از همین‌روی، وجه تزایدی این رشته همان تعلیم ضرورت‌های واقعیت سیاسی در ملت امریکای پس از جنگ بود که ماده‌ای مهم در علوم سیاسی امریکایی شد و در راستای حفظ جایگاه امریکا در جهان تعلیم می‌داد. پس از پرداختن به تاریخ مختصر شکل‌گیری رشته علوم سیاسی در امریکا و ماده آن، اکنون می‌توان سراغ صورت آن رفت. نخستین مطلبی که در بررسی نظام دانشگاهی در کشورهای غربی نباید از نظر دور داشت این است که بر بنیاد کرسی‌ها استوارند، یا به تعبیر بهتر کرسی‌محورند. هر گروهی دارای چندین کرسی است که محوریت آن گروه و رشته را در بررسی موضوع مورد مطالعه مشخص می‌کند. برای نمونه، یکی از کرسی‌های مدرسه حکومت کندی در دانشگاه هاروارد^۱ کرسی فلسفه سیاسی است که مایکل سندل^۲ فیلسوف سیاسی اجتماع‌گرا بر آن تکیه زده است (محمدی‌زاد، ۱۳۹۸). این امر به‌خودی‌خود سبب می‌شود هر گروهی دارای مجموعه‌ای از مفروض‌ها، رویکردها و آموزه‌ها باشد که در اصطلاح به آن «دیدگاه‌های یک گروه»^۳ گفته می‌شود. این امر سبب می‌شود عنوان درسی هر ترم به صلاحدید صاحب کرسی انجام شود و از تکرار چندباره عناوین درسی در طول سالیان پرهیز شود (Becher, 1981). این تنوع سبب تدریس موضوعات متنوع و شکل‌گیری دغدغه‌های گوناگون پژوهشی خواهد شد.

همان‌طور که گفته شد، صورت آموزش در نظام دانشگاهی شامل اهداف، ارزشیابی، طرح درس، مدرس، و منابع می‌شود. اهداف علوم سیاسی در امریکا متأثر از ماده این رشته است. نظر به اینکه ماده علوم سیاسی در امریکا تا اندازه زیادی متأثر از قدرت هژمونیک این کشور است، می‌توان اهداف بنیادین این رشته را شامل این موارد دانست: تبیین و شناسایی مکانیسم‌های سیاست امریکا از آغاز تا عصر حاضر، تبیین ریشه‌ها و دلالت‌های کثرت‌گرایی سیاسی در امریکا، تبیین نقش امریکا در سیاست بین‌الملل و کمک به تثبیت آن، جایگاه شهروندان در سیاست ایالات متحده امریکا، بازاندیشی در نهادها و بازدهی آن‌ها در سیاست امریکا، جایگاه دیگر کشورها در جامعه بین‌المللی، سیاست تطبیقی به منظور شناسایی شیوه عمل دیگر دولت‌ها، سیاست و حکومت در امریکا، سیاست تطبیقی، و روابط بین‌الملل

1. Harvard Kennedy School of Government

2. Michael Sandel

3. Disciplinary Cultures

(The Website of the Department of Political Science, Princeton University).

ارزشیابی در گروه‌های علوم سیاسی در آمریکا اغلب ترکیبی از گزارش‌های انتقادی دوره‌ای^۱، امتحان میان‌ترم، امتحان پایانی، و مشارکت در کلاس خواهد بود. ترکیب این موارد، به صورت جدی توسط استاد دنبال می‌شود و بنا به صلاحدید او می‌تواند درصد متفاوتی به آن‌ها تعلق بگیرد، اما نکته مهم این است که تمامیت این ترکیب تقریباً پذیرفته شده است (ن.ک: ارزشیابی طرح درس توماس دربورن^۲، استاد علوم سیاسی دانشگاه ییل^۳: (Dearborn, 2017; Strauss, 2013).

طرح درس اساس هر کلاسی است که در طول ترم تدریس می‌شود. اساتید پیش از آغاز ترم یک طرح درس آماده می‌کنند و برای هر جلسه عنوان ویژه‌ای با منبع‌شناسی تخصصی برای دانشجویان ارائه می‌دهند. این امر سبب می‌شود هر جلسه به صورت یک لکچر^۴ ارائه شود که از بُعد محتوا غنای بیشتری دارد. هر چند دوره دکتری شامل این موضوع نمی‌شود و پایان‌نامه محور است. اجزای طرح درس یعنی جلسات، در کنار هم کلی را تشکیل می‌دهند که قرار است هدف آن درس را تأمین کند (Dearborn, 2017).

مهم‌ترین ویژگی مدرس دانشگاه این است که صاحب کرسی، صاحب نظر و اهل اجتهاد فرض می‌شود؛ در نتیجه بیشترین صلاحیت را برای تدریس واحدهای درسی‌ای که تدریس می‌کند، دارد؛ و اما جایگاه منابع؛ اهمیت آن‌ها به حدی است که در ارزیابی پایانی همیشه منبعی وجود دارد که ممکن است هرگز در طول ترم درباره آن بحث نشده باشد. هدف این است که دانشجویان خود را بی‌نیاز از مطالعه نینند و با دیدگاه‌های رقیب هم آشنا باشند؛ یعنی دانشجو فقط نباید در بند حفظیات جزوه‌های درسی باشد، بلکه باید از آن فراتر رود و در ارزشیابی پایانی توانایی اجتهاد داشته باشد.

3-2. آلمان

تأسیس رشته مستقل علوم سیاسی در آلمان تا اندازه زیادی متأثر از فضای تحولات سیاسی - اجتماعی‌ای بود که آلمان از دهه‌های پایانی سده نوزدهم تا پایان جنگ جهانی دوم به خود دید. علوم سیاسی در آلمان در اواخر دهه 1940 جایگاهی دانشگاهی یافت و به‌عنوان یک رشته پا به عرصه وجود گذاشت. در سال 1949، به دنبال تصویب پارلمان برلین غربی در سال 1948، برای نخستین بار مدرسه

1. Reflection Paper
2. Thomas Dearborn
3. Yale
4. Lecture

آلمانی سیاست^۱ در برلین تأسیس شد؛ هرچند نهادمندشدن این رشته تا دهه 1960 به طول انجامید. این مدرسه در همایشی که در سال 1950 در آلمان برگزار شد، بر ضرورت و اهمیت مطالعه و پژوهش در آلمان با توجه به «وضعیت ویژه‌ای» که در آن رخ داده بود، تأکید می‌کرد (Kastendiek, 1987: 32). بر این اساس، توسعه رشته علوم سیاسی در آلمان پس از جنگ جهانی دوم، به دلیل شرایطی که بر آلمان رفته بود و نیز تقسیم آن به دو قسمت شرقی و غربی با سرعت قابل توجهی پیش رفت و ماده اصلی این رشته را تشکیل داد. این خود نشان‌دهنده وجه تزییدی تعلیم علوم سیاسی در آلمان است که هدفش از اساس، تحقق شرایطی برای «ساختن دموکراسی» است. از این جهت، تأسیس علوم سیاسی در آلمان جنبه هنجاری تری در قیاس با امریکا داشته و کمتر در مسیر رویکردهای رفتاری قدم نهاده است، زیرا وظیفه آن تحقق شرایط جدید برای دستیابی به دموکراسی بود.

درواقع، ماده رشته علوم سیاسی در آلمان از این موارد ناشی می‌شد؛ شکست جمهوری وایمار، تجربه تلخ ناسیونال سوسیالیسم و جنگ جهانی دوم، فروپاشی دولت آلمان، و تحولات سیاسی در آلمان پس از جنگ که آن را به عرصه مواجهه دو نظام در شرق و غرب بدل کرده بود (Kastendiek, 1987: 26). ناخودآگاه سیاسی‌ای که بر ملت آلمان بار شده بود این ضرورت را پیش چشم آن قرار داده بود که باید راه‌حلی برای پیشگیری از آن وقایع یافت. وقتی این ناخودآگاه سیاسی در خلال تأسیس رشته علوم سیاسی تبلور می‌یافت، بحث درباره «ساختن دموکراسی» را در مرکز توجه قرار می‌داد؛ از این‌روی، بازسازی و ساختن دموکراسی و اصلاح و حفظ نظام سیاسی در آلمان مهم‌ترین ماده نظام آموزش علوم سیاسی در آلمان را شکل داد که همچنان به قوت خویش باقی است. این ماده همچنان در چشم‌انداز رشته علوم سیاسی در آلمان قابل مشاهده است.

نظر به ماده علوم سیاسی در آلمان، اهداف و موضوعاتی که جزئی از صورت علوم سیاسی در دانشگاه‌های مطرح آلمان مانند هایدلبرگ، برلین و فرایبورگ به شمار می‌روند، بدین قرار است: تاریخ اندیشه و نظریه‌های سیاسی، بررسی نظام سیاسی فدرال آلمان و ساختار اتحادیه اروپا، مقایسه تطبیقی نظام‌های سیاسی، تحلیل و پژوهش حول سیاست‌گذاری عمومی در جمهوری فدرال آلمان، سیاست خارجی و روابط بین‌الملل (Schuettmeyer, 2007) که در مقایسه با امریکا، تأسیس نهادهایی مانند اتحادیه اروپا را برای امنیت دسته‌جمعی در ذهن داشت.

ارزشیابی در آلمان، در نظام نمره‌دهی غیر از گروه‌های حقوقی به صورت 1-5 است. این نظام برعکس امریکا که عدد بالاتر نشان از کیفیت بهتر نمره دارد، هرچه عدد کمتری را نشان دهد، مطلوبیت بیشتری را به خود اختصاص داده است: 1) بسیار خوب؛ 2) خوب؛ 3) رضایت‌بخش؛ 4) بسنده؛ 5) رد⁵. اما فارغ از نظام نمره‌دهی، ارزیابی علوم سیاسی تلفیقی از ارائه گزارش، امتحان پایانی و میان‌ترم خواهد بود که معمولاً بیشترین درصد بین 40 تا 50 درصد، به گزارش مربوط می‌شود و امتحان پایانی و میان‌ترم درصد مشابهی دارند (Ibid, 170).

طرح درس در آلمان نسبت وثیقی با کرسی و مفروض‌های حاکم بر یک گروه علوم سیاسی در هر دانشگاه دارد. برای نمونه، طرح دروسی که در دانشگاه فرانکفورت تدریس می‌شوند، به سبب اهمیتی که مکتب فرانکفورت در این دانشگاه داشته است، همواره وجهی انتقادی در مباحث نظری سیاست وارد می‌کند که تا به امروز نیز ادامه داشته است. اهمیت طرح درس‌های متنوع در آلمان از این مطلب ناشی می‌شود که به اساتید آلمانی این فرصت را می‌دهد تا با غور و تفحص در حوزه‌های متنوع، فعالیت پژوهشی خود را گسترش دهند زیرا نظام دانشگاهی آلمان اساتید را ملزم می‌کند تا همواره در روند تولید دانش قرار داشته باشند، وگرنه فرصت همکاری با دانشگاه را از دست خواهند داد. از این جهت، شباهت همسانی بین آلمان و سایر کشورهای غربی وجود دارد.

منابع رشته علوم سیاسی بسیار متنوع‌اند. گروه‌های آموزشی می‌کوشند اساتید در فرایند ارزشیابی دانشجویان منابع متنوعی را در اختیارشان قرار دهند و در ارزشیابی از آن‌ها استفاده کنند. این منابع علاوه بر آلمانی شامل منابع انگلیسی نیز می‌شوند که در راستای سیاست کلی نظام آموزشی آلمان برای ارتقای دانش زبانی دانشجویان قرار می‌گیرد.

3-3. انگلستان

علوم سیاسی در انگلستان، به معنای یک رشته دانشگاهی مانند دیگر کشورهای اروپایی پس از پایان جنگ جهانی دوم پا گرفت. در سال‌های 1948-1957، علوم سیاسی انگلیسی تکوین یافت. پس از جنگ، ضرورت پژوهش‌های اجتماعی و نابسندگی تاریخ و فلسفه برای فهم کنش سیاسی

1. Sehr Gut
2. Gut
3. Befriedigend
4. Ausreichend
5. Nicht Bestanden

بیش‌ازپیش آشکار شد؛ از این‌رو دانشگاه‌های آکسفورد، کمبریج، منچستر، بیرمنگام، لیدز، شفیلد، ناتینگهام، و لیورپول از اواخر دهه 1940 واحدهای بسیاری را دربارهٔ سیاست در دستورکار قرار دادند و ساختارهای نهادی و رویکردهای فکری پیشین دربارهٔ مطالعه سیاست را به چالش کشیدند. جنگ جهانی ضرورت توجه به دانش اجتماعی برای فهم بهتر حکومت و برنامه‌ریزی در حوزه عمومی را ضروری کرده بود زیرا تا پیش از این، روال‌های حکمرانی عمومی فاقد ساحت دانشی بودند و اغلب کسانی که فرهیخته شناخته می‌شدند و دستی در ادبیات یا فلسفه داشتند شایستهٔ حکمرانی در نظر گرفته می‌شدند؛ بنابراین در انگلستان بیش از هر چیز، ضرورت سیاست‌گذاری عمومی درست مبنای تأسیس رشته علوم سیاسی بود و از این منظر علوم سیاسی در این کشور بسیار خصلت کاربردی و رفتاری داشته است (Vout, 1990: 164). اثر معروف مکنزی¹ از مهم‌ترین اساتید اولیه علوم سیاسی در دانشگاه منچستر، با عنوان «سیاست و علوم اجتماعی»² به‌خوبی نشان می‌دهد او در صدد تبیین سیاست ذیل پژوهش اجتماعی است که باید دانشی در خدمت اصلاح امور باشد (Chester, 1986: 127). وی می‌کوشید تا راهی در میانهٔ تبیین تجربی و برداشت‌های تاریخی - فلسفی بیابد تا رخدادهای سیاسی را تحلیل کند. فراتر از این، مکنزی چنین‌الگویی را برای علم نوین‌یاد علوم سیاسی پیشنهاد می‌کرد. دیدگاه مکنزی که خود تحصیلکردهٔ آکسفورد بود، در آکسفورد و کمبریج فراگیر شد.

با این‌همه، رویکرد مدرسه اقتصاد و علوم سیاسی لندن³ به میزان زیادی با این رویکرد تمایز داشت. هنگامی که این مدرسه به سال 1895 توسط بئاتریس و سیدنی وب⁴ تأسیس شد، به طور خاص مدرسه اقتصاد لندن نام داشت که رویکردی تجربی را در فهم پدیده‌های اقتصادی دنبال می‌کرد. این رویکرد آشکارا در شعار این مدرسه مشهود بود: فهم علت امور.⁵ رویکرد این مدرسه پس از جنگ جهانی دوم نسبت به آموزش سیاست تحت تأثیر دیدگاه مایکل اوکشات⁶ قرار داشت که معتقد بود اساساً مقوله‌ای با عنوان آموزش سیاسی بی‌معناست و نمی‌توان سیاست را همچون رشته‌ای مستقل بررسی کرد و به رسمیت شناخت. وی باور داشت مطالعهٔ سیاست به معنای مطالعه

1. W. J. M. Mackenzie
2. Politics and Social Science
3. The London School of Economics and Political Science
4. Beatrice and Sydney Webb
5. Rerum Cognoscere Causas
6. Michael Oakeshott

تاریخ اندیشه سیاسی است و سیاست در وجهی تنها می‌تواند به معنای سیاست‌گذاری عمومی باشد. اوکشات از تمثیل «لوله‌کشی»^۱ برای بیان وظیفه سیاست‌گذاری یاد می‌کند. اوکشات و همکاران او در مدرسه اقتصاد و علوم سیاسی همچنین معتقد بودند مطالعه سیاست با استناد به جامعه‌شناسی، «راست‌آیینی تصنعی»^۲ را به دنبال خواهد داشت (Vout, 1990: 166). این امر نشان می‌دهد ایشان به نوعی استقلال سیاست را قبول داشتند، به طوری که همین وجه سبب شد رویکرد مدرسه اقتصاد، به‌مرور مغلوب رویکردهای آکسبریج^۳ شود؛ بنابراین در انگلستان ماده علوم سیاسی نوعی دولت‌پژوهی برای سیاست‌گذاری درست در عرصه عمومی است که تعلیم علوم سیاسی در راستای همین وجه تزایدی می‌کوشد.

اهداف رشته علوم سیاسی در انگلستان با محوریت تاریخ، نظریه سیاسی، روابط بین‌الملل، نظریه‌های دولت و سیاست‌گذاری عمومی و اجتماعی آموزش داده می‌شود. هدف تبیین تاریخی، رجوع به گذشته برای فهم چگونگی شکل‌گیری دموکراسی است. هدف نظریه سیاسی عرضه استدلال‌ها و توجیهات عمومی درباره موضوعات مربوط به حکومت است. روابط بین‌الملل نیز باید بینشی را درباره روابط میان دولت‌ها در عرصه جهانی فراهم کند. سیاست‌گذاری عمومی و اجتماعی نشان می‌دهد نظریه‌های سیاسی در عرصه عمل چگونه رفتار می‌کنند. این وجه از علوم سیاسی می‌تواند زمینه را برای آمادگی افراد به منظور حضور در عرصه سیاست عملی فراهم کند. نباید از نظر دور داشت که آنچه برخی پژوهشگران از آن با عنوان سنت آنگلو‌ساکسونی علوم انسانی در معنای عام، و سنت آنگلو‌ساکسونی علوم سیاسی در معنای خاص خوانده‌اند، سبب‌ساز نزدیکی اهداف این رشته در انگلستان و آمریکا شده است.

ارزشیابی در رشته علوم سیاسی تابع روال‌های عمومی در انگلستان است. استاد می‌تواند تصمیم بگیرد روند ارزشیابی چگونه باشد. حتی هنگامی که وی در برگزاری امتحان پایانی صرافت داشته باشد، باز هم ارائه گزارشی کلاسی که بتواند نگاه انتقادی و خلاقانه دانشجویان را نشان دهد، ضروری است. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، گزارش‌های دوره‌ای یا ترمی دانشجویان یکی از مهم‌ترین اجزای نظام آموزش علوم سیاسی در غرب است. نظام نمره‌دهی در انگلستان، به طور عمده

1. Blumbing

2. Spurious Orthodoxy

3. آکسبریج تلفیقی از دو نام دانشگاه آکسفورد و کمبریج است که در اشاره همزمان دو دانشگاه، مورد استفاده انگلیسی‌زبانان قرار می‌گیرد.

شش مرتبه‌ای است که از A تا F را شامل می‌شود. A بالاترین نمره بین 70 تا 100 درصد به‌عنوان نمره کامل، و E و F نمره مردودی هستند که به ترتیب از 39 تا 30 درصد و از 29 تا صفر درصد را شامل می‌شوند (Bauer and Kogan, 1997).

انگلیسی‌ها عادت دارند درس‌های دانشگاهی‌شان را در قالب طرح درس دقیق و از پیش تدوین شده ارائه کنند. این طرح درس‌ها وظایف مختلف دانشجو و عناوین هر جلسه را مشخص می‌کند تا بیشترین آمادگی را برای مشارکت فعالانه در کلاس داشته باشند. این طرح درس مانند آنچه در دیگر آکادمی‌های علوم سیاسی در غرب رواج دارد، منابع بسیار متنوعی را به دانشجویان معرفی می‌کند تا در مطالعات و پژوهشی که باید به‌عنوان گزارش پایانی ارائه شود، مورد استفاده قرار گیرد.

3-4. سوئیس

بسط سیاست و شکل‌گیری علوم سیاسی به‌عنوان یک رشته در سوئیس، شباهت زیادی با کشورهایایی که پیش‌تر بررسی کردیم، دارد. نخستین مدرسه علوم سیاسی در سوئیس با عنوان مدرسه علوم اجتماعی و سیاسی¹ به سال 1903 در لوزان تأسیس شد. در همان سال، دانشکده علوم اقتصادی و اجتماعی² در دانشگاه ژنو آغاز به کار کرد که مطالعه سیاست را در برنامه‌های خود داشت. بعدها به سال 1927، مؤسسه مطالعات عالی بین‌الملل³ تأسیس شد. سیاستی که در مؤسسه‌های گفته‌شده تدریس می‌شد، از اساس بخشی از سیاست‌گذاری و دولت قلمداد می‌شد تا اینکه موجودیتی مستقل داشته باشد (Freymond et.al, 2007).

توسعه علوم سیاسی در سوئیس بیش از هر چیز مرهون تأسیس انجمن علوم سیاسی به سال 1959 است. این اقدام مهم ابتدا در قسمت غربی و فرانسه‌زبان سوئیس به فال نیک گرفته شد و دست‌اندرکار تأسیس رشته دانشگاهی علوم سیاسی شدند. دانشگاه لوزان و دانشگاه ژنو از نخستین دانشگاه‌هایی بودند که در سال 1959، به آموزش سیاست به‌عنوان رشته مستقل دانشگاهی و تأسیس نهادهای لازم برای این رشته اقدام کردند. موقعیت ویژه سوئیس به‌عنوان کشوری بی‌طرف در عرصه جهانی که میزبان بسیاری از سازمان‌های بین‌المللی بود و نیز ویژگی‌های ساختار سیاسی سوئیس

1. Ecole des sciences sociales et politiques

2. Faculté des sciences économiques et sociales

3. Institut de hautes études internationales

سبب شد ماده علوم سیاسی در آن تلفیقی از دغدغه‌های جهانی و درونی این کشور باشد؛ از این رو موضوعاتی همچون سیاست بین‌الملل، صلح جهانی، ساختار نهادهای بین‌المللی و سیاست سوئیس بخش قابل توجهی از ماده این رشته را در سوئیس شکل داده است (Sager & Pleger, 2015: 535ff). گفتنی است سوئیس در قیاس با کشورهای پیشین علاقه بسیار کمتری به حوزه‌های اندیشه سیاسی و بحث‌های نظری در سیاست نشان داده است.

اهداف این رشته در سوئیس، با نظر به ماده آن شامل مطالعه نهادهای بین‌المللی و نقش آن‌ها در صلح جهانی، مطالعه قدرت کشورها در عرصه جهانی، مناظره‌های سیاسی، سیاست‌گذاری‌های اجتماعی، سیاسی و زیست‌محیطی است (<http://www.unige.ch/sciences-societe/en/departments/dspri>). جایگاه سوئیس، به‌عنوان کشوری که میزان بسیاری از سازمان‌های بین‌المللی و صلح‌طلب است، سبب شده است تا از بُعد اهداف رشته علوم سیاسی جایگاهی متفاوت با سایر کشورهای اروپایی یافته و به‌عنوان ظرف سازمان‌های بین‌المللی تحولات متفاوتی را تجربه کند. این تحولات اساساً اهداف این رشته را در سوئیس رقم زده است.

ارزشیابی در این کشور کمتر در قالب آزمون‌های کتبی برگزار می‌شود، و بیشتر ترکیبی از مشارکت در مباحث کلاسی و ارائه گزارش در کلاس است. این ارزشیابی در قالب نظام نمره‌دهی شش‌نمره‌ای است که تنوع بیشتری را به همراه دارد: 6: عالی؛ 5.5: بسیار خوب؛ 5: خوب؛ 5.4: به نسبت خوب؛ 4: قبول.

طرح درس در سوئیس بسیار بنیادین است؛ از این رو اساتید طرح درس دانشجویان را در پروفایلی مشترک و آنلاین قرار می‌دهند تا دانشجویان بتوانند با مراجعه به آن آمادگی لازم را برای جلسه‌های آتی داشته باشند. منابع طرح درس علاوه بر تنوع، دربرگیرنده منابع به زبان‌های دیگر نیز هست. دانش‌زبانی متنوع از مهم‌ترین ویژگی‌های دانشجویان سوئیسی است که در گروه‌های علوم سیاسی تأکید ویژه‌تری بر آن گذاشته می‌شود. همچنین محیط چندزبانه کشور بستر مناسب را فراهم کرده است.

3-5. ایران

مدرسه علوم سیاسی - که این نطفه چند دهه بعد تأسیس دانشگاه تهران را به دنبال داشت - در 28 آذر 1278 تأسیس شد. رسالت اولیه‌ای که مؤسسان مدرسه علوم سیاسی برای آن قائل بودند، از اساس، تربیت و پرورش دولتمردانی بود که در مناسبات جدید «ممالک محروسه» با سایر ذول

بیش‌ازپیش ضروری می‌نمود؛ از این رو میرزا نصرالله‌خان مشیرالدوله، وزیر امور خارجه به فرمان مظفرالدین‌شاه مأمور شد مقدمات تأسیس این مدرسه را مهیا کند. در مراحل نخستین تأسیس مدرسه علوم سیاسی، کتاب‌های مورد نیاز دانشجویان به فارسی در دسترس نبود تا اینکه به‌مرور برخی فعالان سیاسی و تحصیلکردگان اقدام به نگارش متون کردند. «اصول علم ثروت ملل» یعنی اکونومی پلئیتیک و «حقوق اساسی» یعنی آداب مشروطیت دُول از نخستین آثار بود که به ترتیب در سال‌های 1284 و 1286 در دسترس قرار گرفتند. این از نخستین تلاش‌ها برای همسازی ماده و صورت علم سیاست در ایران بود که باید با تعلیم و آموزش محقق می‌شد (برای نگاهی انتقادی به سیر علوم سیاسی در ایران ن.ک: طباطبایی، 1398: فصل یکم).

بنا به ضرورت‌هایی که در عمل پیش می‌آمد، تحولاتی در ساختار مدرسه نمایان شد؛ به طوری که مدرسه علوم سیاسی به سال 1309 زیر نظر وزارت معارف قرار گرفت، و با مدرسه عالی تجارت ادغام شد. پس از تأسیس دانشگاه تهران به سال 1313، این مدرسه با مدرسه حقوق که در سال 1299 زیر نظر وزارت عدلیه تأسیس شده بود، ادغام شد و دانشکده حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی نام گرفت. در نهایت در سال 1346 با تأسیس دانشکده اقتصاد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی شکل امروزی خود را گرفت (ن.ک: فدایی، 1395: مقدمه).

ضرورت اولیه تأسیس مدرسه علوم سیاسی، بیش‌ازپیش به واقعیت‌های سیاسی و تأمین نیروی مورد نیاز مربوط می‌شد. این امر سبب شد رشته علوم سیاسی در ایران در نسبت با واقعیت عینی فهمیده شود و استقلال نظری آن از واقعیت بیرونی دچار گسست شود. به تعبیر بهتر، رشته علوم سیاسی مکانیسمی انگاشته شد که وظیفه‌اش نسق واقعیت به مدد واقعیت صرف است نه به وساطت جهان اندیشه. سایه این خصلت تاریخی علوم سیاسی همواره بر سر آن سنگینی کرده و در نهایت آن را به گسست مبتلا کرده است. به زبان دقیق‌تر، علوم سیاسی در ایران به سبب پیشینه‌اش کمتر دارای وجه تزایدی بوده است. فقدان آموزش و پژوهش در علوم سیاسی به علت ضرورت تأسیس آن در مراحل نخستین، همواره سبب تداوم این بحران شده است.

همین امر سبب شده است تا علوم سیاسی در خدمت واقعیت‌های سیاسی باشد. این برخلاف ایده آموزش است که باید تزایدی بر واقعیت داشته باشد، و برای حفظ استقلال خود بکوشد. همین مطلب به اصل بنیادین علوم سیاسی در ایران بدل شد. یافته‌های علوم سیاسی تا جایی که در خدمت

و بنده واقعیت‌اند، کاربردی قلمداد می‌شوند و مادامی که بخواهند با یاری از جهان نظری اقدامی تعلیمی برای وساطت انجام دهند، نامناسب خواهند بود.

اگر بخواهیم صورت علوم سیاسی در ایران را بیشتر توضیح دهیم باید بگوییم اهداف آن بیش از همه متأثر از نیاز به نیروی کار شکل گرفته است که باید در خدمت واقعیت می‌بود و آن را تأیید می‌کرد، نه آنکه بتواند برساننده آن باشد. این وجه مهم تفاوت بین تأسیس علوم سیاسی در ایران و سایر کشورهاست؛ زیرا به جای آنکه وظیفه‌اش نسق واقعیت به مدد و با وساطت جهان اندیشه و نظریه باشد، وظیفه‌اش صرفاً ساخت واقعیت به وساطت و مدد واقعیت بوده است.

پس از ورود نظام دانشگاهی غربی به ایران هم این رشته بیش از پیش متأثر از اهدافی بود که علوم سیاسی در اروپا و امریکا دنبال می‌کرد؛ از این‌روی گسستی بین این رشته و ضرورت‌های ملت ایران دیده می‌شد. مطابق آنچه در بررسی‌های پیشین دیدیم، ماده و اهداف صوری علوم سیاسی در کشورهای غربی در راستای نیازهای ملی ایشان شکل گرفت؛ به طوری که موضوع این رشته کشور آن‌ها بود. به همین علت باور داریم، موضوع علم دانشگاه، و در این مورد خاص رشته علوم سیاسی، باید ایران باشد و گستره فرهنگی کشور را مورد خوانش قرار دهد (ن.ک: طباطبایی، 1398: فصل یکم). تا زمانی که چنین موضوعی شکل نگیرد، وجه تزییدی تعلیم علوم سیاسی در ایران ابتر خواهد ماند.

4. نتیجه‌گیری

هدف مقاله حاضر توضیح این مطلب بود که مشکلات گریبان‌گیر آموزش علوم سیاسی در ایران چیست. این کار را با مقایسه‌ای تطبیقی با برخی کشورهای غربی انجام دادیم. یافته نوشته حاضر این است که اقتضائاتی که سبب تأسیس علوم سیاسی در کشورهای غربی شده است، از تحولات داخلی و خارجی آن متأثر بوده و کشورشان در مرکز آموزش و پژوهش سیاسی قرار داشته است؛ از این‌رو تعلیم علوم سیاسی همواره وجهی تزییدی در وساطت جهان واقعیت و جهان نظر داشته است. علوم سیاسی در ایران از این مشکل رنج می‌برد که باید کوشیده شود در حد امکان ایران و مسائل آن در مرکز توجه و پژوهش قرار گیرد.

این مطلب را می‌توان با مطالعه تاریخچه، اهداف و شیوه ارزیابی علوم سیاسی در ایران و مقایسه با سایر کشورها فهمید. بر این اساس، بسیار مهم است که تحولات عینی در علوم سیاسی ایران با ابتنا

بر واقعیت و با وساطت نظر انجام گیرد؛ نکته‌ای که در تاریخ علوم سیاسی در ایران گم و دور از دسترس بوده است؛ بنابراین باید با رویکردی انتقادی نسبت به این موضوع، عرصه‌ای فراخ‌تر را برای علوم سیاسی محقق کرد تا بتواند یافته‌های نظری خود را در این عرصه وارد کند.

فهرست منابع

- ارسطو (1378)، فیزیک، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران: طرح نو.
- طباطبایی، جواد (1398)، ملاحظات درباره دانشگاه، تهران: مینوی خرد.
- عالم، عبدالرحمن (1387)، بنیادهای علم سیاست، تهران: نی.
- فدایی مهربان، مهدی (1395)، چه باشد آنچه خوانندش سیاست، تهران: فلات.
- محمدی‌زاد، امین (1398)، «فضیلت و آزادی»، در سیاست‌نامه، سال سوم، پاییز 1398.
- Adcock, R. (2002), "The Emergence of Political Science as a Discipline: History and the Study of Politics in America 1875-1910", *History of Political Thought*, Vol. 24, No. 3 2003, pp.
- Bauer. M. & Kogan. M. (1997), "Evaluation Systems in the UK and Sweden: Successes and Difficulties", *European Journal of Education*, Vol. 32, No. 1997.
- Becher, T. (1981), "Towards a Definition of Disciplinary Cultures", *Studies in Higher Education*, Vol. 6, Issue. 2.
- Chester, N. (1986), *Economics, Politics and Social Science at Oxford 1900-85*, Macmillan.
- Freymond, N. et.al (2007), "The State of Political Science in Switzerland in Teaching and Research", in H. D. Klingemann (ed), *The State of Political Science in Western Europe*, Barbara Budrich Publishers.
- Gilson, E. (2002), *Thomism, the Philosophy of Thomas Aquinas*, Trans K. Shock & A. Maurer, PIMS.
- Kastendiek, H. (1987), "Political Development and Political Science in West Germany", *International Political Science Review*, Vol. 8, No. 1, 1987.
- Klingemann, H. D (2008), "Capacities: Political Science in Europe", *Western European Politics*, Vol. 31, No. 1-2.
- Post, G. (1964), *Studies in Medieval Legal Thought*, Princeton University Press.
- Sager, F. & Pleger, L. (2015), "Political Science in Switzerland", in B. Krauz-Mozer et.al (Eds), *Political Science in Europe at the Beginning of the 21st Century*, Jagiellonian University Press.
- Schuettemeyer, S. (2007), "The Current State of Political Science in Germany", in H. D. Klingemann (ed), *The State of Political Science in Western Europe*, Barbara Budrich Publishers.
- Strauss, V. (2013), "Why Grade Inflation (even at Harvard) Is a Big Problem", *Washington Post*, 20th of December.
- Vout, M. (1990), "Oxford and the Emergence of Political Science in England, 1945-1960" Wagner P., Wittrock B., Whitley R. (eds), *Discourses on Society, Sociology of the Sciences Yearbook*, Vol. 15. Springer, Dordrecht.



مطالعات تحول در
علوم انسانی